

نقش دلبستگی به والدین و همسالان و از خود بیگانگی روانی در پیش‌بینی رفتار خرابکارانه نوجوانان

ندا افشاریان* و پروین کدیور**

چکیده

هدف پژوهش حاضر تعیین نقش پیش‌بینی‌کنندگی دلبستگی به والدین و همسالان و از خود بیگانگی روانی در پیش‌بینی رفتار خرابکارانه نوجوانان است. به منظور دستیابی به این هدف، از بین دانش‌آموزان دبیرستانی، با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، نمونه‌ای با حجم ۳۲۰ نفر (۱۷۶ دختر و ۱۴۴ پسر) انتخاب و پرسشنامه‌های از خود بیگانگی روانی (ملوین سیمن، ۱۹۵۹)، پرسشنامه رفتار خرابکارانه و سیاهه دلبستگی به والدین و همسالان (آرمسدن و گرینبرگ، ۱۹۸۷) روی آن‌ها اجرا شد. نتایج همبستگی پیرسون نشان داد که بین مؤلفه‌های مختلف از خود بیگانگی روانی و کیفیت دلبستگی با رفتارهای خرابکارانه رابطه وجود دارد. همچنین، تحلیل رگرسیون گام به گام نشان داد که از خود بیگانگی روانی و کیفیت دلبستگی، پیش‌بینی‌کننده‌های نیرومندی برای پیش‌بینی رفتارهای خرابکارانه در نوجوانان بودند ($R^2 = ۰.۶۲/۳$). با توجه به نتایج حاضر، توجه به شرایط از خود بیگانگی روانی و کیفیت دلبستگی بین نوجوانان با والدین و همسالانشان در بررسی رفتار خرابکارانه، اهمیت دارد. لذا تأکید بر ایجاد فضای اعتماد، محبت، عاطفه و صمیمیت در رشد و تحول بهنجار دانش‌آموزان، برای والدین و مسئولان مدرسه امری ضروری است.

کلیدواژه‌ها: رفتار خرابکارانه، از خود بیگانگی روانی، دلبستگی به والدین و همسالان، دانش‌آموزان دبیرستانی

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری روان‌شناسی تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

neda.afsharian1364@gmail.com

** استاد دانشگاه خوارزمی

مقدمه

در متون روان‌شناسی، رفتار خرابکارانه^۱ به‌عنوان نوع ویژه‌ای از اختلال سلوک^۲ مطرح است (انجمن روان‌شناسی آمریکا^۳، ۱۳۹۱). اختلال سلوک شامل الگویی تکراری و باثبات رفتار است که در آن حقوق اساسی دیگران یا هنجارهای اجتماعی و مقررات عمده‌ای که کودک در آن سن باید رعایت کند، زیر پا گذاشته می‌شوند. رفتارهای ضداجتماعی در افراد مبتلا به اختلال سلوک موجب ایجاد درد در دیگران شده یا حقوق دیگران را از طریق پرخاشگری بدنی و کلامی، دزدی یا اعمال تخریبی زیر پا می‌گذارد (انجمن روان‌پزشکی آمریکا^۴ - ویرایش چهارم، ۲۰۰۰؛ به نقل از کمیجانی، ۱۳۸۸). شواهد موجود حاکی از آن است که موضوع اختلال سلوک همواره مورد توجه صاحب‌نظران حوزه روان‌شناسی بوده است (مک‌کارتنی و فیلیپس^۵، ۲۰۰۶؛ لوبر، بورک و پاردینی^۶، ۲۰۰۹؛ دلاور و ابراهیمی، ۱۳۹۲). از جمله مشکلاتی که خانواده، مدرسه، و جامعه را تحت تأثیر قرار داده است شیوع رفتارهای خرابکارانه در میان دانش‌آموزان است؛ به‌طوری‌که این اختلال رفتاری نه تنها کودک و خانواده وی را در زمان حال درگیر می‌کند، بلکه آینده ناخوشایندی را برای کودکان و اطرافیان آن‌ها در پی دارد. از آنجا که این‌گونه اختلالات رفتاری در میان قشر جوان و نوجوان معمول‌تر است و آن‌ها زمان بیشتری با مدرسه سروکار دارند، مدارس در مقایسه با دیگر محیط‌های اجتماعی، بیشتر در معرض رفتارهای خرابکارانه قرار دارند (شامبیاتی، ۱۳۷۵). بنابراین، عدم توجه به رفتارهای ضداجتماعی و خرابکارانه در نوجوانان می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری از جمله بزهکاری شدید، اختلال در روابط اجتماعی، تحصیلی، و شغلی را در پی داشته باشد (غنی‌زاده، بهره‌دار و عینی^۷، ۲۰۰۶؛ چاریسا و پارک^۸، ۲۰۰۶). از این‌رو، فهم عوامل تأثیرگذار بر رفتارهای خرابکارانه به‌عنوان مشخصه بارز اختلال سلوک، می‌تواند در زمینه برنامه‌ریزی آموزشی، اداره

1. Vandalistic
2. Conduct disorder
3. American Psychological Association (APA)
4. American Psychiatric Association
5. MC Cortney & Philips
6. Rolf Loeber, Jeffrey Burke & Dustin A Pardini
7. Ghanizade, Bahredar & Moeni
8. Cheah, Charisa & Park, Sung-yun

کردن کلاس‌های درسی، و شناخت دوران رشد نوجوانان مؤثر باشد. به نظر می‌رسد که یکی از این عوامل، دلبستگی به والدین و همسالان باشد.

بالبی^۱ (۱۹۷۳)، با نظریه دلبستگی به نقش و اهمیت ارتباط والدین با کودک می‌پردازد. در نظریه‌های دلبستگی بر این نکته تأکید می‌شود که کیفیت دلبستگی کودک به والدین، تعیین‌کننده همانندسازی‌های بعدی کودک با ارزش‌ها و معیارهای والدین خواهد بود. در واقع، سبک‌های دلبستگی، با ایجاد قواعد عاطفی و شناختی، واکنش‌های هیجانی را در افراد و در روابط بین شخصی آن‌ها معین می‌سازد (بشارت، ۱۳۸۴). ایجاد روابط قابل اعتماد با والدین موجب احساس نزدیکی، ارزش‌های مشترک، و همانندسازی با دنیای اجتماعی می‌شود. بر اساس نظریه دلبستگی، کودکان مبتلا به مشکلات رفتاری، معیارهای والدین و اجتماع را کمتر درونی‌سازی می‌کنند. حتی زمانی که از خواسته‌های والدین و اجتماع تبعیت می‌کنند، به آن دلیل است که تهدیدی برای سلامت جسمی خود احساس می‌کنند. به علاوه، پیوند ضعیف با والدین ممکن است موجب همراه شدن فرد با همسالان منحرف شود که به نوبه خود می‌تواند موجب مشکلات و انحراف‌های رفتاری شود (بال^۲، ۲۰۰۵). بنابراین، بر اساس نظر بالبی می‌توان گفت که دلبستگی پیوند احساسی یا عاطفی میان دو فرد است و نحوه و تجربه این دلبستگی، منجر به بروز رفتارهای معینی در کودک، محیط، و ارتباطات جدید او می‌شود (فیض‌آبادی و خسروی، ۱۳۸۸). نتایج برخی پژوهش‌ها در حوزه روابط دلبستگی حاکی از آن است که بین کیفیت دلبستگی به والدین و رفتارهای ناسازگارانه ارتباط معنی‌داری وجود ندارد (سیمون^۳ و همکاران، ۲۰۰۱)، اما پژوهش‌های صورت گرفته بعدی در این زمینه، وجود رابطه منفی و معنی‌داری را بین دلبستگی به والدین و بروز رفتارهای خرابکارانه فرزندان گزارش کرده‌اند (ورشوثرن و مارکوئن^۴، ۲۰۰۲؛ روبین و همکاران^۵، ۲۰۰۴؛ گالن و رابینسون^۶، ۲۰۰۵). همچنین، نتایج برخی پژوهش‌ها نشان داده است که تغییرات شناختی، تحولی، اجتماعی، و عدم وابستگی به والدین موجب می‌شود که نوجوان آمادگی بیشتری برای شروع

-
1. Bowlby & John
 2. Ball & Joanna
 3. Simons
 4. Verschueren & Marcoen
 5. Rubin, Dwyer, Booth-LaForce, Kim, Burgess & Rose Krasnor
 6. Gullone & Robinson

استفاده از همسالان، به‌عنوان عامل دل‌بستگی داشته باشد (پاکدامن، ۱۳۸۰). در همین زمینه، نتایج پژوهش لوبر و همکاران (۲۰۰۹) نشان داد که اعمال مثبت والدین و تأکید بر روابط گرم و محبت‌آمیز بین والدین و فرزندان، رابطه منفی و معنی‌داری با ارتکاب رفتارهای خرابکارانه و ارتباط کودکان و نوجوانان با گروه همسال بزهکار دارد.

نتایج برخی پژوهش‌ها از این نظریه حمایت می‌کنند که بین دل‌بستگی‌های نایمن در دوران کودکی و نوجوانی و رفتار خرابکارانه رابطه وجود دارد (کورد^۱ و همکاران، ۲۰۰۴؛ دویلی و مارکیویکز^۲، ۲۰۰۵). پژوهش دویلی و مارکیویکز (۲۰۰۵)، نشان داد که با افزایش سطح بیگانگی از والدین، میزان ارتکاب به رفتارهای ضداجتماعی و خرابکارانه فرزندان آن‌ها نیز افزایش می‌یابد. نتایج این پژوهش همچنین بیانگر این بود که کیفیت دل‌بستگی به والدین و همسالان با رفتارهای ناسازگارانه رابطه دارد. فانتی^۳ (۲۰۰۵) نیز کیفیت دل‌بستگی و رفتارهای ناسازگارانه را در میان دانشجویان سال اول مقیم در خوابگاه دانشجویی بررسی کرد و نتیجه گرفت که سطوح بالاتر دل‌بستگی والدینی با سطوح پایین‌تر رفتارهای ناسازگارانه رابطه دارد. در همین زمینه، نتایج پژوهش پاکدامن و همکاران (۱۳۹۰) نشان داد که هرچه سطوح دل‌بستگی به والدین از کیفیت بالاتری برخوردار باشد، رفتارهای خرابکارانه در بین نوجوانان کاهش چشمگیری خواهد داشت؛ به نحوی که بالا بودن کیفیت اعتماد و ارتباط بین والدین و فرزندان رابطه منفی و معنی‌داری با رفتارهای خرابکارانه فرزندان داشته و بالا بودن میزان بیگانگی از والدین در بین نوجوانان، رابطه مثبت معنی‌داری با مشکلات رفتاری-هیجانی دارد. همچنین، نقش پیش‌بینی‌کنندگی دل‌بستگی به والدین و همسالان در تنظیم شناختی هیجانات نوجوانان نیز در پژوهش هاشمی و جوکار (۱۳۹۲) تأیید شده است.

با این حال، روشن نیست که آیا کیفیت دل‌بستگی به‌خودی‌خود می‌تواند پیش‌بینی‌کننده شدت مشکلات رفتاری و سلوک باشد (اسپلتز، دی‌کلاین و گرینبرگ، ۱۹۹۹). بنابراین، این احتمال وجود دارد که عوامل زیادی از قبیل جنسیت، خلق و خوی کودک، و روش‌های فرزندپروری والدین، در ایجاد رابطه بین دل‌بستگی و رفتار خرابکارانه نقش داشته

1. Cord
2. Doyle & Markieweiz
3. Fanti
4. Speltz, DeKlyen & Greenberg

باشند (برگس، مارشال، رابین و فاکس^۱، ۲۰۰۳). چنانچه در برخی پژوهش‌ها از نقش شرایط از خود بیگانگی روانی به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر رفتارهای خرابکارانه حمایت می‌کنند (لیمنس^۲ و همکاران، ۲۰۰۶؛ بال، ۲۰۰۵؛ سیگل^۳، ۱۹۸۹؛ فروم^۴، ۱۳۶۸). برخی پژوهشگران، رفتارهای خرابکارانه را به عنوان یکی از اعمالی که نشانگر بروز اختلال در رفتار است، معرفی کرده‌اند و معتقدند که مرتکبین این اعمال، بیشتر از قشر جوان و نوجوان جامعه تشکیل شده و به تخریب غیرقانونی کالاها و اموال و دارایی اشخاص دیگر می‌پردازند (آیزل و نیلگون^۵، ۲۰۱۱).

از طرف دیگر، بر اساس نظر ملوین سیمن^۶ (۱۹۵۹)، رفتار خرابکارانه در قالب بیگانگی روانی نیز قابل تفسیر است. از نظر سیمن، بیگانگی روانی، احساسی است که طی آن انسان خودش را آنچنان که واقعیت و حقیقت دارد حس نمی‌کند. وی در اشاره به رواج و توسعه این مفهوم در جامعه معاصر این نکته را متذکر می‌شود که جامعه مدرن شرایطی را به وجود آورده است که در آن، انسان‌ها قادر به فراگیری نحوه و چگونگی کنترل عواقب و نتایج اعمال و رفتارهای خود نیستند. نحوه کنترل و مدیریت جامعه بر سیستم پاداش اجتماعی به گونه‌ای است که فرد نمی‌تواند ارتباطی را بین رفتار خود و پاداش اخذ شده از جامعه برقرار کند و در چنین وضعیتی است که احساس بیگانگی بر فرد مستولی شده و او را به رفتاری ناسازگارانه در قبال افراد جامعه سوق می‌دهد (سیمن، ۱۹۵۹). سیمن، شرایط بیگانگی روانی را در پنج نوع احساس بی‌قدرتی، بی‌معنایی، بی‌هنجاری، انزوای اجتماعی، و احساس تنفر از خویشتن دسته‌بندی کرده است. فروم (۱۳۶۸)، با تأسی از سیمن، بیش از هر روان‌شناس اجتماعی دیگر در تفسیر و تحلیل مفهوم بیگانگی کوشیده است. بر اساس نظر فروم، انسان‌ها به تدریج در جوامع مدرن فردیت خود را از دست می‌دهند و به یک مهره قابل تعویض تبدیل می‌شوند. در نتیجه، انسان امروز، با خودش، با هموعانش یا با طبیعت بیگانه خواهد شد. در چنین شرایطی، روابط انسان‌ها همانند روابط آدمک‌های مصنوعی از خود بیگانه است و هرکس ایمنی خود را بر

1. Burgess, Marshall, Rubin & Fox
2. Lemmens
3. Siegel
4. Fromm
5. Aysel & Nilgun
6. Seeman

نزدیکی به جمع و هم‌رنگ شدن با آن، در عقیده و عمل و احساس مبتنی می‌سازد (فروم، ۱۳۶۸).

بر اساس نظریهٔ سیمن می‌توان گفت که جامعهٔ ایران به‌عنوان یکی از کشورهای جوان و جامعه‌ای در حال گذار از جامعهٔ سنتی به جامعهٔ مدرن محسوب می‌شود. بنابراین، راهی که نوجوان طی می‌کند رنگِ زمانِ خود را به‌همراه خواهد داشت و انتقال از کودکی به نوجوانی و سپس از نوجوانی به بزرگسالی، به‌وسیلهٔ تغییر در حیطه‌های هیجانی و اجتماعی زندگی فرد مشخص می‌شود (لاهی^۱، ۱۹۹۲؛ به نقل از پاکدامن، ۱۳۸۰). در این بین، رفتارهای خرابکارانهٔ هیجانی از جمله مسائل مطرح در نوجوانی است. در واقع، در همین دوره است که نوجوان با جدا شدن از واحد خانواده و ارتباط با همگنان به‌طور فزاینده‌ای نسبت به پایان کودکی‌اش اهمیت پیدا می‌کند. این تغییر در روی آوردن به همگنان می‌تواند در افزایش چشمگیر «همنوایی»^۲ با عقاید و قضاوت‌های گروه همگنان، که در زمان بلوغ شروع می‌شود، به چشم آید. بنابراین، در این دوره، نوجوان از یک‌سو به فعالیت‌های خانوادگی کمتر علاقه‌مند می‌شود (حتی ممکن است تعدادی از ارزش‌های خانوادگی را طرد یا در مقابل قدرت والدین تمرد کند)؛ و از سوی دیگر، سازش یافتگی با ارزش‌ها، بازخوردها، شیوهٔ لباس پوشیدن، و زبان همگنان خود را آغاز می‌کند (پاکدامن، ۱۳۸۰). گاهی تأثیر همگنان در مسیری مخالف با آرزوهای والدین قرار می‌گیرد و در نتیجه تضادهایی دردناک به‌وجود می‌آید. در واقع، زمانی که کودک به دورهٔ نوجوانی می‌رسد سه پایگاه اجتماعی را تجربه کرده است: خانواده، مدرسه، و گروه همسال. هر یک از این نقش‌ها از لحاظ اجتماعی به‌وسیلهٔ اشخاصی که فرد با آن‌ها در تعامل است، مشخص می‌شود. بدین معنی که این اشخاص رفتار متناسب با یک وضعیت را هنگام بروز آن‌ها در فرد ضمن تأیید و پاداش به وی می‌آموزند. به همین ترتیب، نوجوانان در پرتو هنجارهایی که مورد تأیید آن‌هایی است که نقش‌ها را در یک گروه اجتماعی مشخص می‌کنند، دربارهٔ خود حکم می‌کنند (منصور و دادستان، ۱۳۷۶؛ به نقل از پاکدامن، ۱۳۸۰).

همین‌طور، برخی صاحب‌نظران معتقدند که «نوجوانی دوره‌ای از زندگی است که خرابکاری به اوج خود می‌رسد» (سیگل، ۱۹۹۸: ۱۸۱). بر اساس نظر سیگل، در صورتی که

1. Lahey
2. Conformity

دوره نوجوانی، با ضعیف شدن نظارت والدین، گسترش روابط با گروه‌های مختلف همسالان، کاهش دلبستگی به والدین و در نتیجه، افزایش بیگانگی از آنها، همراه شود، نوجوانان قادر به برقراری ارتباط بین رفتار خود و پاداش کسب شده از گروه نخواهند بود و در نتیجه دچار نوعی احساس بی‌قدرتی و بی‌معنایی شده و برای تحقق خواسته خود ممکن است یا راه انزوا و بیگانه شدن با جامعه را در پیش گیرند یا برای مورد توجه قرار گرفتن به سمت ارتکاب رفتارهای پرخاشگرانه و تخریب اموال عمومی روی آورند (سیگل، ۱۹۹۸). به همین دلیل است که برخی صاحب‌نظران معتقدند که تحقیرهای مفرط و روش‌های استبدادی تربیت و آموزش، میزان دلبستگی نوجوانان را کاهش و میزان پرخاشگری و بیگانگی آن‌ها را آنقدر بالا می‌برند که جوانان فقط در هنگام بر آورده نشدن نیازهایشان واکنش‌های پرخاشگرانه و خشن از خود بروز نمی‌دهند، بلکه در شرایط عادی نیز تمایل و علاقه قابل توجهی به تخریب پیدا می‌کنند (رفیع‌پور، ۱۳۸۰؛ پاکدامن و همکاران، ۱۳۹۰: ۹۰). برخی پژوهشگران نیز به اهمیت نقش حمایت خانوادگی یا حمایت مراقبان^۱، انضباط یا نظارت مراقبان^۲، و کیفیت روابط مراقبان و فرزندان^۳ و به‌ویژه پابندی به نظم و هنجارهای موجود جامعه در کاهش رفتارهای خرابکارانه و تخریب و سرقت اموال اذعان داشته‌اند (بال، ۲۰۰۵). در همین زمینه، نتایج تحقیقات لیمنس و همکاران (۲۰۰۶) نشان داد که کودکان دارای اختلال سلوک به نظم و قانون بی‌اعتنا بوده به شدت درگیر نقش‌های خرابکارانه از قبیل زورگویی و تخریب اموال می‌شوند. با توجه به تحقیقات انجام شده، ضرورت توجه به نقش همسالان در کنار نقش والدین در مطالعه رفتارهای خرابکارانه احساس می‌شود. همچنین، از آنجا که تاکنون بررسی توأمان نقش مؤلفه‌های کیفیت دلبستگی به والدین و همسالان و مؤلفه‌های از خود بیگانگی روانی در مطالعه رفتارهای خرابکارانه نوجوانان، مورد مذاقه پژوهشگران قرار نگرفته است. بنابراین، هدف پژوهش حاضر تعیین نقش دلبستگی به والدین و همسالان و از خود بیگانگی روانی در پیش‌بینی رفتار خرابکارانه نوجوانان بود.

-
1. Familial caregiver support
 2. Caregiver discipline supervision
 3. Caregiver child relationship quality

روش

طرح پژوهشی حاضر از نوع پژوهش‌های بنیادین بود که در حوزه طرح‌های ارتباطی و همبستگی قرار می‌گیرد.

جامعه آماری پژوهش شامل تمامی دانش‌آموزان دختر و پسر سال سوم دبیرستان شهر فسا (۱۰۴۳ نفر) در سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۳ است. از بین این جامعه آماری با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای، نمونه‌ای با حجم ۳۲۰ دانش‌آموز (۱۷۶ دختر و ۱۴۴ پسر) به عنوان گروه نمونه پژوهش انتخاب شدند.

به منظور جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز پژوهش از سه پرسشنامه به شرح زیر استفاده شد.

۱. پرسشنامه از خودبستگی روانی: در پژوهش حاضر، از پرسشنامه بیگانگی سیاسی اسرول^۱ (۱۹۶۹) برگرفته از نظریه سیمن (۱۹۵۹) که توسط محسنی تیریزی (۱۳۷۰) ترجمه و اجرا شده بود، و پایایی و روایی آن نیز مورد تأیید قرار گرفته است، با تغییراتی جزئی مورد استفاده قرار گرفت. این پرسشنامه، با ۴۶ گویه و ۵ خرده‌مقیاس احساس بی‌قدرتی، احساس بی‌هنجاری، احساس بی‌معنایی، احساس انزوای اجتماعی، و احساس تنفر از خویشتن اجرا شد. در پژوهش حاضر، بررسی پایایی پرسشنامه با استفاده از روش‌های ضریب همسانی درونی و بازآزمایی روی گروه نمونه به ترتیب ضرایب ۰/۸۹ و ۰/۸۷ را نشان داد که این ضرایب در سطح نسبتاً بالایی است و حاکی از پایایی مناسبی برای این پرسشنامه است.

۲. پرسشنامه دلبستگی نوجوانان به والدین و همسالان-نسخه تجدید نظر شده^۲: برای سنجش متغیر کیفیت دلبستگی، از سیاهه دلبستگی بزرگسالان و همسالان که توسط آرمسدن^۳ و گرینبرگ^۴ (۱۹۸۷) برای ارزیابی ادراک نوجوان از ابعاد شناختی و عاطفی مثبت و منفی رابطه با والدین و دوستان نزدیک ساخته شده است، استفاده شد. این پرسشنامه، دارای ۷۵ سؤال و ۳ مقیاس دلبستگی به مادر، دلبستگی به پدر و دلبستگی به همسالان است که هر کدام به وسیله ۲۵ سؤال سنجیده می‌شود. پایایی بازآزمایی مقیاس در فاصله سه هفته بر روی نمونه‌ای شامل

-
1. Esroll
 2. Inventory of Parents and Peer Attachment-Revised
 3. Armesden
 4. Greenberg

۲۷ نوجوان ۱۸ تا ۲۰ ساله برای مقیاس دلبستگی به والدین ۰/۹۳ و برای مقیاس دلبستگی به همسالان ۰/۸۶ بوده است. ضریب آلفای کرونباخ این مقیاس نیز برای مقیاس‌های دلبستگی به مادر، دلبستگی به پدر، و دلبستگی به همسالان به ترتیب ۰/۸۷، ۰/۸۹، و ۰/۹۲ گزارش شده است (آرمسدن و گرینبرگ، ۱۹۸۷). همسانی درونی این پرسشنامه در ایران توسط نصرتی (۱۳۸۳) محاسبه و به ترتیب برای مقیاس‌های دلبستگی به مادر، دلبستگی به پدر، و دلبستگی به همسالان ۰/۸۲، ۰/۸۳، و ۰/۹۲ به دست آمده است. در پژوهش حاضر نیز ضریب همسانی درونی به ترتیب برای مقیاس‌های دلبستگی به مادر، دلبستگی به پدر و دلبستگی به همسالان نیز ضریب همسانی درونی ۰/۹۰، ۰/۹۲، و ۰/۸۹ به دست آمد. همچنین، بررسی روایی پرسشنامه نشان داده است که کیفیت دلبستگی می‌تواند نوجوانان بزهکار را از نوجوانان غیربزهکار متمایز کند (آرمسدن و گرینبرگ، ۱۹۸۷).

۳. پرسشنامه رفتارهای خرابکارانه: برای سنجش ارتکاب رفتار خرابکارانه از پرسشنامه رفتارهای خرابکارانه استفاده شد که توسط نیک اختر (۱۳۷۸) هنجاریابی شده است. این پرسشنامه، شامل ۳۰ گویه و ۳ خرده مقیاس شامل ارتکاب رفتارهای خرابکارانه، نگرش به رفتارهای خرابکارانه، و فرافکنی رفتارهای خرابکارانه است که در مقیاس ۵ درجه‌ای طیف لیکرت نمره‌گذاری می‌شود. در پژوهش حاضر، فقط از خرده مقیاس ارتکاب رفتارهای خرابکارانه استفاده شد که شامل ۱۰ گویه است. پایایی پرسشنامه حاضر در پژوهش نیک‌اختر برابر با ۰/۷۴ گزارش شده است. همچنین، سهامی و احمدی (۱۳۸۳) ضریب همسانی درونی این پرسشنامه را ۰/۷۱ گزارش کرده‌اند. در پژوهش حاضر نیز ضریب همسانی درونی ۰/۸۷ به دست آمد. در بررسی روایی آزمون نیز نشان داده شده که ارتکاب رفتارهای خرابکارانه در بین جوانان با متغیرهای دلبستگی و تقیدات خانوادگی، وجود خانواده‌های نابسامان و افت تحصیلی رابطه نیرومندی دارد (نیک‌اختر، ۱۳۷۸).

یافته‌ها

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش‌های توصیفی و استنباطی استفاده شد. در جدول ۱ میانگین و انحراف استاندارد در کل نمونه ارائه شده است.

جدول ۱: میانگین و انحراف معیار متغیرهای از خودبیگانگی، دلبستگی و ارتکاب رفتارهای خرابکارانه

متغیرها	میانگین	انحراف معیار
احساس بی‌قدرتی	۳۳/۲۸	۷/۴۱۲
احساس بی‌هنجاری	۳۰/۰۷	۶/۲۳۸
احساس بی‌معنایی	۲۵/۳۹	۶/۳۸۵
احساس انزوای اجتماعی	۳۱/۹۲	۵/۱۶۲
احساس تنفر از خویشان	۱۰/۴۵	۳/۰۷۳
از خودبیگانگی روانی	۱۳۰/۷۳۳	۲۳/۱۹۴
اعتماد به مادر	۴۱/۸۳	۵/۳۸۰
اعتماد به پدر	۴۰/۱۵	۶/۴۵۶
ارتباط با مادر	۳۲/۸۰	۶/۸۴۲
ارتباط با پدر	۳۰/۳۳	۶/۱۹۸
بیگانگی از مادر	۱۳/۶۰	۴/۴۷۰
بیگانگی از پدر	۱۴/۲۸	۴/۳۸۷
اعتماد به همسالان	۳۸/۷۷	۷/۰۲۳
ارتباط با همسالان	۲۷/۳۹	۶/۲۶۹
بیگانگی از همسالان	۱۷/۴۴	۴/۰۱۳
کیفیت دلبستگی به مادر	۹۷/۱۶	۱۳/۸۰۴
کیفیت دلبستگی به پدر	۹۳/۸۲	۱۴/۷۳۷
کیفیت دلبستگی به همسالان	۹۰/۷۳	۱۳/۲۷۰
رفتار خرابکارانه	۱۷/۷۴	۴/۸۶۶
ارتکاب رفتارهای خرابکارانه		

نتایج جدول ۱ نشان می‌دهد که بالاترین میانگین در متغیر از خود بیگانگی روانی مربوط به مؤلفه احساس بی‌قدرتی ($M=33/28$) و در متغیر کیفیت دل‌بستگی مربوط به مؤلفه اعتماد به مادر ($M=41/83$) است. میانگین متغیر ارتکاب رفتارهای خرابکارانه نیز برابر با ۱۷/۷۴ است. در جدول ۲ ضریب همبستگی متغیرهای پیش‌بین (کیفیت دل‌بستگی و از خود بیگانگی روانی) با متغیر ملاک (ارتکاب رفتارهای خرابکارانه) گزارش شده است.

جدول ۲: همبستگی بین مؤلفه‌های از خود بیگانگی و دل‌بستگی به والدین و همسالان با ارتکاب رفتارهای خرابکارانه

ارتکاب رفتارهای خرابکارانه	متغیرها
۰/۴۱۴**	احساس بی‌قدرتی
۰/۴۰۸**	احساس بی‌هنجاری
۰/۳۵۲**	احساس بی‌معنایی
۰/۳۳۶**	احساس انزوای اجتماعی
۰/۲۱۷*	احساس تنفر از خویشتن
۰/۴۷۵**	از خود بیگانگی روانی
-۰/۲۸۷**	اعتماد به مادر
-۰/۲۰۸*	اعتماد به پدر
-۰/۳۰۲**	ارتباط با مادر
-۰/۲۰۸**	ارتباط با پدر
۰/۲۸۶**	بیگانگی از مادر
۰/۲۲۳**	بیگانگی از پدر
-۰/۲۳۸**	اعتماد به همسال
-۰/۱۸۰*	ارتباط با همسال
۰/۳۵۹**	بیگانگی از همسال
-۰/۲۹۴**	کیفیت دل‌بستگی به مادر
-۰/۲۷۵**	کیفیت دل‌بستگی به پدر
-۰/۳۱۵**	کیفیت دل‌بستگی به همسال

از خود بیگانگی روانی

کیفیت دل‌بستگی به والدین و

همسالان

** معنی‌دار در سطح ۰/۰۰۱

* معنی‌دار در سطح ۰/۰۰۵

نتایج ارائه شده در جدول ۲ نشان می‌دهد که متغیرهای ازخودبیگانگی روانی و دلبستگی به والدین و همسالان و مؤلفه‌های آن‌ها همگی با ارتکاب رفتارهای خرابکارانه رابطه معنی‌دار دارند. از بین مؤلفه‌های ازخودبیگانگی، احساس بی‌قدرتی ($r=0/41$) و از بین مؤلفه‌های کیفیت دلبستگی، بیگانگی از همسال ($r=0/35$) بیش‌ترین رابطه را با ارتکاب رفتار خرابکارانه داشته است.

نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام برای پیش‌بینی ارتکاب رفتار خرابکارانه بر اساس متغیرهای ازخودبیگانگی روانی و کیفیت دلبستگی در جدول ۳ گزارش شده است.

جدول ۳: نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام برای پیش‌بینی ارتکاب رفتار خرابکارانه بر اساس ازخودبیگانگی روانی و کیفیت دلبستگی

مرحله	نام متغیر	R	R ²	B	Beta	T	Sig
اول	بیگانگی از همسال	0/651	0/423	0/684	0/610	3/902	0/001
دوم	احساس بی‌معنایی	0/732	0/536	0/379	0/520	3/199	0/001
سوم	بیگانگی از پدر	0/789	0/623	0/418	0/370	2/201	0/001

نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد که از میان متغیرهایی که وارد معادله رگرسیون شده‌اند متغیرهای بیگانگی از همسال، احساس بی‌معنایی، و بیگانگی از پدر، ۶۲/۳ درصد از واریانس ارتکاب رفتارهای خرابکارانه را پیش‌بینی کرده‌اند. با توجه به مقادیر ضریب رگرسیون، مشخص می‌شود که هر سه متغیر با ارتکاب رفتارهای خرابکارانه رابطه مستقیم دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج برخی پژوهش‌ها نشان داد که کیفیت دلبستگی دانش‌آموزان به والدین و همسالان در مسیر تحولی آن‌ها مؤثر بوده و می‌تواند در ظهور و بروز رفتارهای خرابکارانه مؤثر باشد (پاکدامن، سیدموسوی، قنبری، ملحی، ۱۳۹۰؛ فانتی، ۲۰۰۵). نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بین مؤلفه‌های مختلف ازخودبیگانگی روانی و کیفیت دلبستگی با رفتارهای خرابکارانه رابطه وجود دارد و ازخودبیگانگی روانی و کیفیت دلبستگی پیش‌بینی‌کننده‌های نیرومندی برای پیش‌بینی رفتارهای خرابکارانه در نوجوانان بودند. در زیر به تبیین نتایج به دست آمده پرداخته

می‌شود.

نتایج نشان داد که بین اعتماد و ارتباط با والدین و همسالان و ارتکاب رفتارهای خرابکارانه رابطه منفی وجود داشت. به این معنی که هرچه دانش‌آموزان در میزان پاسخدهی والدین و همسالان نسبت به نیازهای هیجانی خود احساس امنیت بیشتری کنند، از میزان رفتار خرابکارانه در آن‌ها کاسته می‌شود. این یافته همسو با پژوهش پاکدامن و همکاران (۱۳۹۰)، ورشوئرن و مارکوئن (۲۰۰۲)، روبین و همکاران (۲۰۰۴)، گالن و رابینسون (۲۰۰۵)، و لوبر و همکاران (۲۰۰۹) بوده است. در تبیین این یافته باید گفت که هرچه احساس امنیت دانش‌آموزان در میزان پاسخدهی والدین نسبت به نیازهای هیجانی آن‌ها بیشتر باشد، احتمال انجام رفتارهای خرابکارانه در آن‌ها کاهش می‌یابد؛ اما دانش‌آموزانی که چنین اعتمادی را بین خود و چهره‌های دلبستگی‌شان احساس نمی‌کنند، معمولاً رفتاری بهنجار و مورد پذیرش جامعه از خود بروز نمی‌دهند. همچنین، هرچه کمیت و کیفیت ارتباط کلامی دانش‌آموزان با والدین و همسالان‌شان بهتر باشد، میزان رفتارهای خرابکارانه در آن‌ها کاسته می‌شود. این یافته همسو با پژوهش هاشمی و جوکار (۱۳۹۲)، ورشوئرن و مارکوئن (۲۰۰۲)، و لوبر و همکاران (۲۰۰۹) بوده است. در تبیین یافته حاضر باید گفت که هرچه دانش‌آموزان ارتباط بهتر و منسجم‌تری با چهره‌های دلبستگی داشته باشند و در واقع در برقراری این ارتباط پویا جدیت داشته باشند؛ احتمال انجام رفتارهای خرابکارانه در آن‌ها کاهش می‌یابد. از سویی دیگر، دانش‌آموزانی که از وجود چنین ارتباطی محروم هستند، احتمال اینکه مرتکب رفتارهای خرابکارانه شوند، افزایش می‌یابد. در پژوهش کورد و همکاران (۲۰۰۴) مشخص شد که بین کیفیت دلبستگی به والدین و همسالان با انجام رفتارهای ناسازگارانه رابطه وجود دارد.

نتایج این پژوهش همچنین نشان داد که بین بیگانگی، به عنوان سومین مؤلفه کیفیت دلبستگی به والدین و همسالان، با انجام رفتار خرابکارانه رابطه مستقیم وجود دارد. این بدین معنی است که هرچه دانش‌آموزان در ارتباط با والدین و همسالان‌شان احساس بیگانگی بیشتری کنند، منزوی‌تر شده و احتمال انجام رفتارهای خرابکارانه در آن‌ها افزایش می‌یابد. این پژوهش با پژوهش پاکدامن و همکاران (۱۳۹۰)، هاشمی و جوکار (۱۳۹۲)، ورشوئرن و مارکوئن (۲۰۰۲) روبین و همکاران (۲۰۰۴)، گالن و رابینسون (۲۰۰۵)، دویلی و مارکیویکز (۲۰۰۵)، لوبر و همکاران (۲۰۰۹)، همسوست. در تبیین این یافته باید گفت که هرچه دانش‌آموزان در ارتباط با

چهره‌های دلبستگی احساس انزوای بیشتری کنند و در واقع از سوی والدین و همسالانشان مورد بی‌اعتنایی قرار گیرند؛ احتمال ارتکاب رفتارهای خرابکارانه در آن‌ها افزایش می‌یابد. از طرفی دیگر، دانش‌آموزانی که همواره مورد توجه و در کانون مهر و محبت والدین و همسالانشان باشند، معمولاً رفتاری بهنجار و مورد پذیرش جامعه از خود بروز می‌دهند. دویلی و مارکیویکز (۲۰۰۵)، در پژوهش خود نشان دادند که معمولاً نوع دلبستگی به والدین و دوستان، هر دو در بروز رفتارهای خرابکارانه نوجوانان نقش مهمی را ایفا می‌کنند.

نتایج پژوهش حاضر در زمینه رابطه بین ارتکاب رفتار خرابکارانه و از خود بیگانگی روانی با نتایج پژوهش‌های فروم (۱۳۶۸)، سیگل (۱۹۹۸)، بال (۲۰۰۵)، لیمنس و همکاران (۲۰۰۶) هماهنگ است. در پژوهش لیمنس و همکاران (۲۰۰۶) مشخص شد کودکان مبتلا به اختلال سلوک، بیشتر اوقات درگیر نقش‌های خرابکارانه می‌شوند. یافته‌های پژوهش بال (۲۰۰۵) نیز نشان داد که حمایت خانوادگی، هنجارمندی، و انضباط و کیفیت روابط والدین-فرزندان با کاهش رفتارهای خرابکارانه و تخریب و سرقت اموال رابطه دارد. سیگل (۱۹۹۸)، بیان می‌کند که ریشه نگرش به رفتار خرابکارانه افراد تحت تأثیر خانواده، مدرسه، و اجتماع قرار دارد و علت روی آوردن به رفتارهای خرابکارانه را باید در ناهمسازی دانش‌آموزان و نیازهایشان با ساختارها و نهادهای مسلط جامعه جست‌وجو کرد. همچنین، فروم (۱۳۶۸)، ریشه رفتارهای خرابکارانه را در ناهمسازی انسان و نیازهایش با ساختارها و نهادهای مسلط جامعه می‌داند و معتقد است، که نظام اجتماعی با ارزش‌های فرهنگی و قواعد رفتار هنجارهای پذیرفته شده، پایه و مایه رفتارهای ضد اجتماعی هستند و از این رو، مسئله اساسی در جوامع جدید، سلطه هنجارهایی است که با نیازهای آدمی در ستیزند. فروم، بیگانگی را حالتی می‌داند که در آن شخص خود را غریبه‌ای حس می‌کند و از خود بیگانه می‌شود و دیگر خود را مرکز عالم به حساب نمی‌آورد و خالق اعمال خود نیست، بلکه اعمال و نتایج آن حاکم بر وی هستند و از آن اطاعت می‌کند یا حتی آن را ستایش می‌نماید. شخص مبتلا به پدیده بیگانگی، منزوی شده و نه با خود و نه با سایرین تماس ندارد. بنابراین، ارتباط بین از خود بیگانگی روانی و ارتکاب رفتار خرابکارانه از دیدگاه نظری و همچنین از یافته‌های تجربی، قابل تبیین است.

تأکید پژوهش حاضر بر متغیرهای احساس از خود بیگانگی روانی و کیفیت دلبستگی به والدین و همسالان در مطالعه رفتارهای خرابکارانه بود، ولی به نظر می‌رسد متغیرهای دیگری

همچون احساس محرومیت نسبی (اقتصادی، اجتماعی، و خدماتی)، کنترل اجتماعی، و میزان جامعه‌طلبی نیز می‌توانند پیش‌بینی‌کننده رفتارهای خرابکارانه باشند، که بررسی آن نیازمند پژوهش‌های گسترده‌تر و جامع‌تر است. همچنین، از نقطه نظر کاربردی نیز، پژوهش حاضر از یکسو، پیام مهمی را برای والدین به‌عنوان نخستین دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت مبنی بر توجه به نقش ایجاد فضاهای عاطفی و ارتباطات نزدیک و صمیمانه با فرزندان در کاهش رفتارهای خرابکارانه به همراه دارد. از سوی دیگر، پیشنهاد می‌شود در جلسات اولیا و مربیان و همچنین در جلسات مرتبط با آموزش فرزندان، بر اهمیت و تأثیر کیفیت دلبستگی (ایجاد فضای اعتماد، محبت، عاطفه، و صمیمیت) در رشد و تحول بهنجار دانش‌آموزان تأکید شود. با توجه به طرح همبستگی پژوهش، استنباط نتایج علی‌الافتاه ممکن نیست. همچنین، این پژوهش، محدودیت‌های پرسشنامه را دارا می‌باشد. بنابراین، پیشنهاد می‌شود به‌منظور افزودن به غنای محتوای یافته‌ها، سنجش کیفیت دلبستگی، میزان از خودبیگانگی و رفتارهای خرابکارانه با استفاده از مصاحبه با نوجوانان برای بررسی دقیق‌تر انجام پذیرد.

منابع

- انجمن روانشناسی آمریکا (۱۳۹۱). فرهنگ توصیفی انجمن روانشناسی آمریکا. ترجمه گروه مترجمین (۴۲ عضو هیئت‌های علمی دانشگاه‌های کشور)، چاپ اول، تهران: ارس.
- بشارت، محمدعلی (۱۳۸۴). بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی و هوش هیجانی. فصلنامه اندیشه‌های نوین تربیتی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه الزهراء (س). دوره ۱، شماره ۲ و ۳، تابستان و پاییز، ۱۳۱-۱۴۲.
- پاکدامن، شهلا (۱۳۸۰). بررسی ارتباط بین دلبستگی و جامعه‌طلبی در نوجوانی. پایان‌نامه دکتری در رشته روانشناسی تربیتی، دانشگاه تهران.
- پاکدامن، شهلا، سیدموسوی، پریسا سادات، قنبری، سعید، ملحی، الناز (۱۳۹۰). کیفیت دلبستگی به والدین و نشانه‌های درونی‌سازی شدن و برون‌سازی شده در نوجوانان: بررسی مقایسه‌ای نقش پدران و مادران. فصلنامه پژوهش‌های نوین روانشناختی، سال ششم، شماره ۲۳، تابستان ۹۰، ۲۱-۴۴.
- دلاور، علی؛ ابراهیمی، آسیه (۱۳۹۲). بررسی نقش عوامل فردی و خانوادگی در اختلال سلوک (فرا تحلیلی بر مطالعات انجام شده در ایران). فصلنامه روانشناسی بالینی، شماره دهم، سال سوم، بهار ۹۲، ۱۱۵-۱۳۷.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۰). توسعه و تضاد. چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- سهامی، سوسن؛ احمدی، حبیب (۱۳۸۳). بزهکاری و خرابکاری. فصلنامه تازه‌های روان‌درمانی، سال پنجم، شماره ۱۷ و ۱۸، ص ۱۰۶-۱۲۳.
- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۷۵). بزهکاری اطفال و نوجوانان. چاپ ششم، تهران: ویستار.
- فروم، اریک (۱۳۶۸). جامعه سالم. ترجمه اکبر تبریزی. چاپ سوم، تهران: بهجت.
- فیض‌آبادی، سلیمه و خسروی، زهره (۱۳۸۸). سبک دلبستگی و تصور از خدا در میان زنان خواهان طلاق و غیر خواهان طلاق شهرستان کاشان. فصلنامه اندیشه‌های نوین تربیتی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه الزهراء (س). دوره ۵، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸، ص ۳۷-۵۴.
- کميجانی، مهرناز (۱۳۸۸). گذری بر راهبردهای درمانی اختلال سلوک. مجله تعلیم و تربیت

- اسلامی، شماره ۹۵ و ۹۶، آبان و آذر ۱۳۸۸، ص ۴۰-۴۵.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۰). بیگانگی. *نامه علوم اجتماعی*، جلد ۲، شماره ۲، انتشارات دانشگاه تهران.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۲). خودکشی در استان ایلام، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- نصرتی، (۱۳۸۳). بررسی تحولی رابطه پایگاه‌های هویت با میزان دلبستگی در نوجوانان پسر (۱۴، ۱۶ و ۱۸ ساله) شهرستان کامیاران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
- نیک اختر، علی (۱۳۷۸). بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر خرابکاری به عنوان نوعی رفتار بزهکارانه در بین دانش‌آموزان دبیرستان‌های شیراز. رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- هاشمی، زهرا؛ جوکار، بهرام (۱۳۹۲). مدل‌یابی علی تاب‌آوری هیجانی: نقش دلبستگی به والدین و همسالان، راهبردهای مقابله‌ای و تنظیم شناختی هیجان‌ات. *مجله مطالعات روانشناختی*، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه الزهراء (س). دوره ۹، شماره ۱، بهار ۹۲، ص ۹-۳۷.
- Armsden GC, Greenberg MT. (1987). The inventory of parent and peer attachment; individual differences and their relationship to psychological well-being in adolescence. *J Youth Adolesc*; 16: 427-54.
- Aysel, Yavuz and Nilgun, Kulglu. (2011). Effects of Locational Factors on Vandalism in Seaside parks. *Scientific Research and Essays Vol. 6(20)*, 4207-4212.
- Ball, Joanna. (2005). *The moderating effect of family factors on the relationship between lifetime trauma event exposure and juvenile delinquency in a sample of male juvenile offenders*, dissertation PhD, Georgia State University.
- Bowlby, John. (1973). *Attachment and Loss*. Vol(31). Loss, sadness and Depression. , New York: Basic Books
- Burgess KB, Marshall PJ, Rubin KH, & Fox NA. (2003). Infant attachment and temperament as predictors of subsequent externalizing problems and cardiac physiology. *J Child Psychol Psychiatry*, 44, 819-31.
- Cheah, Charisa & Park, Sung-yun. (2006). Sout korean mothers beliefs regarding aggression and social withdrawal in preschoolers. *Early childhood research quarterly*, 21, 61-75.

- Cord,S. & et al. (2004). Towards culturally relevant preventive interventions. *Journal of Child and Family Studies*,13,327-293 .
- Doyle AB, Markieweiz D. (2005). Parenting marital conflict and adjustment from early-to midadolescence: Mediated by adolescent attachment style. *J Youth Adolesc*, 34, 97-110.
- Fanti KA. (2005). The parent-adolescent relationship and college adjustment over the freshman year. MA. Dissertation. Georgia State University, *College of psychology*: 24-8.
- Ghanizade, A. Bahredar, M. J., & Moeni, S. R. (2006). Knowledge of attitude towards attention deficit hyperactivity disorder among elementary school teachers. *Journal of Patient Education & Counseling*, 25, 221-235.
- Gullone E, Robinson K. (2005). The inventory of parent and peer attachment revised(IPPA-R) for children: A psychometric in investigation. *Clin Psychol Psychother*, 12, 67-79.
- Lemmens, J. S, Valkenburg, P. M., Peter, Goodman, R., Ford, T. & Beveridge, M .(2006). *ADHD and conduct disorders and involvement in different bullying roles in a british community sample*. University of Bristol: Avon Longitudinal Study of Parents and Children. Department of Social Medicine.
- MC Cortney,K .Philips,D. (2006). Blackwell Handbook of Early Childhood Development .Blackwell Publishing.
- Melvin Seeman. (1959). On The Meaning of Alienation. University of California, *Los Angeles American Sociological Review*, 24(6), 783-791.
- Rolf Loeber, Jeffrey Burke, & Dustin A. Pardini. (2009). Perspectives on oppositional defiant disorder, conduct disorder, and psychopathic features. *Journal of child psychology and psychiatry*, 50(1-2), 133-142.
- Rubin KH, Dwyer KM, Booth-LaForce C, Kim AH, Burgess KB, & Rose Krasnor L. (2004). Attachment, friendship, and psychosocial functioning in early adolescence. *J Early Adolesc*, 24, 326-56.
- Siegel, Larry. (1998).*Criminology*. London: Wadsworth Publishing Company.
- Simons KJ, Paternite CE, & Shore C. (2001). Quality of parent/adolescent attachment and aggression in young adolescents. *J Early Adolesc*, 21, 182-203.
- Speltz, M. L., DeKlyen, M., & Greenberg, M. T.(1999). Attachment in boys with early onset conduct problems. *Development and psychopathology*, 11, 269-285.
- Verschueren K, Marcoen A. (2002). Perceptions of self and relationship with parents in aggressive and no aggressive rejected children. *J School Psychol*, 40, 501-22.